

نظریه ولایت فقیه در فقه اهل سنت

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۷

تاریخ تأیید: ۹۹/۰۵/۱۴

محمدعلی اثمی نسیان*

چکیده

بحث حاکمیت اسلامی در بین دو مکتب فقهی بزرگ اسلام، از جمله مسائل چالش برانگیز در تاریخ اجتماعی مسلمین و سرچشمه‌ی بسیاری از اختلافات درونی امت اسلامی بوده است. ضرورت برپایی حکومت اسلامی، لزوم اجرای احکام خدا و رویه‌ی پیامبر اسلام در تشکیل حکومت مورد اتفاق است؛ اما منشأ اختلاف دو مکتب در بحث مشروعیت و مقبولیت حکومت اسلامی است. در مورد مشروعیت، شیعه معتقد به انتصابی بودن امامت و در مورد چگونگی به فعلیت رسیدن آن یعنی بحث مقبولیت، آن را مشروط به پذیرش و اقبال عمومی از طرف مسلمین می‌داند؛ در حالی که اهل سنت معتقد به انتخابی بودن خلافت هستند و آن را از طرق مختلف از جمله: شورا، استخلاف، انتخاب اهل حل و عقد، بیعت و استیلا هم جایز می‌دانند. مبانی مشروعیت اهل سنت پسینی و مبتنی بر وقایع تاریخی است. از دیدگاه اهل سنت، حکومت اسلامی بعد از پیامبر دیگر انتصاب خدا و پیامبر نبوده و به مردم واگذار شده است؛ ولی اعتقاد شیعه بر این است که حکومت حق، حکومت ولایی است به این معنی که حق حاکمیت تنها از آن خداوند است و به هرکسی که شایسته بداند تفویض می‌کند. با توجه به این که اغلب علمای اهل سنت، اجتهاد و فقاها را از جمله شرایط حاکم اسلامی می‌دانند، وجه اشتراک

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مهمی با نظریه‌ی ولایت‌فقیه در شیعه پدیدار می‌شود که نقطه‌ی اتکا خوبی برای رسیدن به وحدت اسلامی است. نظریه‌ی «ولایت‌فقیه» در شیعه از دو بخش «ولایت و فقاها» تشکیل شده که با نظریه‌ی «خلافت با شرط فقاها» نزد اهل سنت، دارای وجه اشتراک در «فقاها» است؛ البته لفظ خلافت نزد شیعه معادل امامت و ولایت بوده و برای معصومین که منصوب خداوند هستند به کار می‌رود. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که حکومت مطلوب شیعه (در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام)، ولایت‌فقیه و حکومت مطلوب اهل سنت، خلافت فقیه است که این یک اختلاف لفظی است.

واژه‌های کلیدی: مشروعیت، مقبولیت، اهل سنت، ولایت، ولایت‌فقیه.

مقدمه

ولایت یک اصل اعتقادی شیعه و مبتنی بر مبانی تفکر توحیدی است که بر اساس آن حق حاکمیت و سرپرستی جامعه‌ی انسانی مخصوص خداوند است و آن را به بندگان صالح و برگزیده‌ی خود تفویض می‌کند. طبق این باور توحیدی، ولایت از خداوند به پیامبر و پس از او به امامان معصوم و در زمان غیبت معصوم به نایبان خاص و سپس به نایبان عام امام که فقهای جامع‌الشرایط هستند، می‌رسد. دیدگاه اهل سنت در مورد ولایت خداوند و تفویض آن به پیامبرش با دیدگاه شیعه مشترک است؛ اما اختلاف دو دیدگاه به حق حاکمیت و مشروعیت پس از پیامبر مربوط می‌شود. پس از رحلت پیامبر، عده‌ای از صحابه بدون توجه به اصل ولایت و جریان حاکمیت الهی؛ و وانهادن تمام احادیث و روایات نبوی که خود از زبان پیامبر شنیده بودند، در سقیفه گرد هم آمده و خلیفه و جانشینی برای پیامبر انتخاب کردند. از آن پس این رویه ادامه یافت تا سنگ بنای نظریه‌های فقهی، سیاسی التقاطی و شکاف و اختلاف در امت اسلامی شد. از آنجایی که نظریه‌های فقهی و سیاسی اهل سنت، به جای آن که مبتنی بر مبانی فقهی و کلامی اسلام و مستند به وحی و روایات پیامبر باشد، پسینی و مبتنی بر وقایع تاریخی است، تحقیق و بررسی آن برای رسیدن به یک مبنای درست و روشن، دشوار می‌نماید. البته فقهای اهل سنت برای اثبات نظرات خود به آیات قرآن و روایاتی از پیامبر استناد می‌کنند که قابل تأمل است.

عواملی در مسیر نقد و بررسی دیدگاه‌های فرق مختلف اهل سنت در موضوع سیاست، حکومت، شرایط و مشروعیت حاکم اسلامی، کار تحقیق را با مشکل مواجه می‌کند. در این جا به برخی از مشکلات مسیر بررسی و نقد نظرات فقهای اهل سنت به اجمال اشاره می‌شود:

برخی از فقهای اهل سنت اعتقاد به تصویب دارند یعنی معتقدند که مجتهد هر حکمی بدهد آن حکم، حکم خداوند است؛ مقبولیت از نظر فقهای اهل سنت گستره‌ی وسیعی دارد؛ علمای اهل سنت در مورد کیفیت به فعلیت رسیدن و مقبولیت حاکم و حکومت اختلاف گسترده‌ای دارند؛ عدم معیار واحد در باب مشروعیت و در نتیجه اختلاف زیاد بین علمای اهل سنت، گستره‌ی وسیعی برای مشروعیت حاکم و حکومت ایجاد کرده است؛ در دیدگاه فقهای اهل سنت، امر تعیین حاکم به دست خدا نیست بلکه تفویض به مسلمین شده است؛ در مستنبطات اصولی اهل سنت، غیر از قرآن و سنت، مواردی مثل قیاس و استحسان وجود دارد؛ اهل سنت حکومت را از مقوله‌ی عقایدی مثل توحید و نبوت نمی‌دانند بلکه آن را از مقوله‌ی احکامی مثل جهاد می‌شمارند. اهل سنت مشتمل بر فرقه‌ها و نحله‌های متعدد فقهی و کلامی در عصر قدیم بوده و در عصر جدید هم متنوع‌تر شده‌اند. با وجود این مسائل، نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت در موضوع حکومت، بسیار دشوار است.

این پژوهش با بررسی اقوال فقهای اهل سنت به دنبال یافتن وجوه اشتراک در مبانی و قواعد حاکمیت و مشروعیت از دیدگاه آنان و مقایسه‌ی آن‌ها با مبانی شیعه برای نزدیکی نظریات فقهی اهل سنت با نظریه‌ی ولایت فقیه شیعه است.

هدایت الهی

انسان به‌عنوان مخلوق دارای اختیار علاوه بر هدایت تکوینی که شامل همه‌ی مخلوقات است، نیازمند هدایت تشریحی برای انتخاب راه درست از بی‌راهه‌هاست و خداوند زمین را هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌گذارد. اولین انسان، خود پیامبر و حجت خدا بود و سلسله‌ی انبیاء در طول تاریخ بشر برای هدایت جوامع بشری از سوی خداوند برانگیخته شدند. پیامبر خاتم آخرین حلقه‌ی اتصال وحی با انسان‌ها بود اما آخرین حجت خدا برای مخلوقات نبود. چون تا زمانی که انسانی در زمین هست، حجت خداوند هم باید باشد.

اسلام آخرین و کامل ترین مکتب آسمانی برای بشریت؛ و حضرت محمد ﷺ آخرین پیام آور وحی بود. با قطع اتصال وحی، هدایت و سرپرستی مؤمنین تعطیل نمی شود و ولایت امت به جانشینانی منصوب از خداوند واگذار می شود. پس از رحلت پیامبر خاتم، بحث جانشینی او و امامت امت مورد مناقشه واقع شد و این درحالی که بود که طبق آیات قرآن و احادیث پیامبر و دلایل عقلی و اعتقادی غیرقابل انکار، خلافت پیامبر و امامت امت، امری الهی است و مصادیق آن هم از طرف خداوند و توسط پیامبرش برای امت اسلام، تبیین شده بود.

اما سرپیچی عده ای از صحابه و سکوت عده ای دیگر باعث انشقاق در امت اسلام و انحرافی بزرگ در دین شد. پس از آن نظریه های گوناگون و گاه مغایر با مبانی دین در مورد بحث حکومت در جامعه ی اسلامی پدید آمد و سرچشمه ی اختلاف در امت و ضعف و انحطاط حکومت یکپارچه ی اسلامی شد.

نظریه ی خلافت و واگذاری امر سرپرستی امت به مسلمین در دیدگاه اهل سنت و نظریه ولایت فقیه (در عصر غیبت امام معصوم) در دیدگاه شیعه به عنوان دو نظریه ی مهم نزد دو مذهب اصلی امت اسلامی بیش از همه مورد بحث بوده و منشاء نظری پردازی های علمای اسلام در امر حکومت شده است. در این مقاله دو نظریه ی خلافت اهل سنت و ولایت فقیه شیعه مورد بحث قرار گرفته و نسبت دو دیدگاه و وجوه اشتراک آنها برای رسیدن به فهم مشترک و نزدیکی بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است.

اصل ولایت

در دیدگاه شیعه اصل ولایت و امامت یک اصل مبنایی در اصول اعتقادی است که وجه تمایز مکتب تشیع با فرقه ها و نحله های دیگر در امت اسلامی بوده است. طبق این اصل اعتقادی، ولایت و سرپرستی مومنین تنها مخصوص خداوند و اولیای منصوب خداوند است. تنها حق ولایت و امامت امت و حاکمیت جامعه ی مومنین از راه نصب الهی به برگزیدگان امت واگذار شده و جریان ولایت از خداوند به

پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام از اهل بیت پیامبر می‌رسد. در عصر غیبت معصومین علیهم السلام ولایت به منصوبین خاص و پس از آنها به منصوبین عام امام عصر (عج) که فقهای جامع شرایط هستند واگذار می‌شود. اصل ولایت فقیه یک اصل اعتقادی است که در بین علمای شیعه اجماعی است.

پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ موضوع جانشینی پیامبر و سرپرستی امت اسلامی به‌عنوان چالش امت در میان صحابه بدل شد. این در حالی بود که موضوع خلافت و جانشینی پیامبر مانند بعثت پیامبر، برای هدایت و سرپرستی جامعه‌ی انسانی، یک امر الهی است و در ابتدای نبوت پیامبر تا زمان رحلت ایشان، بارها توسط پیامبر تبیین شده و در واقعه‌ی غدیر خم با دستور خداوند به‌صورت عمومی به امت اسلامی ابلاغ شده بود.

احادیث بسیاری از منابع شیعه و سنی از پیامبر اکرم ﷺ در مورد دوازده خلیفه از نسل ایشان و نصب آنها از سوی خداوند موجود است که پس از رحلت پیامبر همه کنار گذاشته شد و در سقیفه جریان خلافت انتخابی بنیان نهاده شد. پس از آن مباحث نظری در مورد حکومت و خلافت در امت اسلامی شکل گرفت که در میان اهل سنت با توجه به وقایع تاریخ اسلام و نحوه‌ی به خلافت رسیدن خلفای راشدین و سلسله‌ی اموی و عباسی، برای مشروعیت بخشی، دارای تنوع و گستردگی فراوانی شد. اما از دیدگاه اهل سنت، واژه خلافت عبارت است از ریاست فراگیر در امور دنیا و دین، به عنوان جانشین پیامبر ﷺ. ابن خلدون می‌گوید: «خلافت عبارت است از جانشین شدن از طرف صاحب شریعت برای حراست و پاسداری از دین و سیاست دنیا»^۱. ماوردی نیز می‌گوید: «الامامة موضوعة لخلافة النبوة فی حراسة الدین و

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۶۶.

سیاسة الدنيا^۱؛ خلافت، جانشین شدن از طرف پیامبر برای پاسداری دین و سیاست دنیا است. «علمای اهل سنت، اصل خلافت را از آیه شریفه «اولی الامر» استفاده کرده‌اند.^۲ این در حالی است که علماء و مفسران شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همگی اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» در آیه شریفه، امامان معصوم علیهم‌السلام است که رهبران مادی و معنوی جامعه هستند. این استدلال که اطاعت بی قید و شرط که در آیه شریفه آمده و هم ردیف اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرده شده است تنها درباره معصومان قابل تصور است، اما کسانی دیگر که اطاعت از آنها لازم است همواره محدود به حدود و مقید به قیودی است».^۳

شرایط رهبر یا خلیفه نیز مورد اتفاق نیست، ماوردی شرایط معتبر در امامت را از قرار زیر می‌داند: «عدالت با تمامی شرایطش، مرتبه‌ای از دانش در حد اجتهاد، نداشتن نقص عضو، صاحب رأی بودن، شجاعت و دلاوری و نسب، یعنی این که امام از قبیله قریش باشد».^۴ اکثر علمای اهل سنت اصل عدالت را شرط نمی‌دانند.^۵ چنان که گفته‌اند: منظور از اولوالامر، حکام و امراء و شاهانند و هر حاکمی که قدرت حکومت پیدا کند، عادل باشد یا ظالم، اطاعت از او واجب است چنانچه در تفسیر المنار به صورت اشاره می‌گوید: «بعضی آیه را ناظر به اطاعت تمام حاکمان می‌دانند و اطاعت آنها را واجب می‌شمارند.»^۶ روایاتی نیز در این خصوص نقل کرده‌اند.^۱

۱. علی بن محمد الماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۵.

۲. ر. ک: رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۱۶ - ۱۱۷. امام ابن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۱ - ۲۴۲؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۱.

۳. ر. ک: سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۳۴ - ۶۶۳ ذیل آیه ۵۹ سوره بقره؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۹، ص ۵۴ به بعد.

۴. علی بن محمد الماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۶.

۵. امام الحرمین جوینی، الارشاد، ص ۴۲۶ - ۴۲۷؛ ر. ک: باقر شریف القرشی، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ص ۲۵۶.

۶. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۸۱.

به عقیده‌ی شیعه خلافت با تعریف و ویژگی‌هایی که در متون اهل سنت آمده است، یکی از ضروریات حیات اسلامی است، ولی خلافت به صورتی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در دوران حاکمیت امویان و عباسیان، شکل گرفت، هیچ رابطه‌ای با حقیقت حکومت اسلامی ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لفظ خلیفه را در معنای نیابت و جانشینی از طرف خود در «یوم الدار» (که از طرف خداوند مأمور شد، اقوام و خویشان نزدیک خود را دعوت و آنها را به اسلام فراخواند)، درباره امام علی علیه السلام به کار برد.

از این گذشته، آنچه که در «الاحکام السلطانیه» درباره ویژگی‌های حاکم اسلامی آمده است، اگر واقع شود، بسیار شبیه صفاتی است که علمای شیعه در ارتباط با ولی فقیه عنوان می‌کنند اما بعضی از فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت معتقدند که خلافت و حکومت ممکن است با قهر و غلبه حاصل شود و کسی که با زور بر سر کار آید، واجب‌الاطاعه است.^۲ احمد حنبل، علم و عدالت را شرط نمی‌داند و حدیثی نقل می‌کند که مطابق آن هر کس با قدرت شمشیر بر سر کار آید، خلیفه و امیر مومنان است و برای هیچ کس جایز نیست که او را امام نداند، خواه نیکوکار باشد یا فاجر.^۳

بنابراین تفاوت اصلی میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در این است که به اعتقاد شیعیان در عصر غیبت، کسانی حق حکومت دارند که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به طور خاص یا به طور عام منصوب شده باشند و انسان موحد نباید تحت ولایت غیر خدا قرار گیرد؛ اما از دیدگاه اهل سنت، خلافت و جانشینی پیامبر به امت واگذار شده و امری بشری است. آنها خلافت خلفای سه‌گانه را پذیرفتند در حالی که طریقه‌ی به منصب رسیدن آنها به جعل شارع نبوده است؛ بنابراین با توجه به شرایطی که برای حاکم لازم می‌دانند، فارق از بحث ولایت، باید حاکمانی را بپذیرند که مثل ولی فقیه شیعه، عالم و عامل به احکام دین باشد.

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الاماره، باب اطاعه الامراء وان منعوا الحق، ص ۴۷۴ و ص ۱۴۶۷.

۲. وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۶۸۲.

۳. علی بن محمد الماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۰.

طبق روایات فراوانی که در منابع شیعه و سنی از پیامبر اسلام ﷺ وارد شده، خلافت پیامبر و امامت امت پس از پیامبر اسلام به دوازده امام معصوم از نسل ایشان می‌رسد که منصوب خداوند هستند و پیامبر مأمور به معرفی آنان به امت بوده‌اند.

نظریه‌ی خلافت نزد اهل سنت، در مورد انتخاب جانشین پیامبر برای سرپرستی امت اسلامی با پیش فرض عدم نص و عدم نصب ولی از سوی خداوند و پیامبرش مطرح شده است. این نظریه با مبنای شیعه در الهی بودن امر ولایت و سرپرستی امت و نصب الهی خلفای پیامبر و امامان امت در تقابل قرار دارد.

واژه‌های خلافت و خلیفه، پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ از واژگان پرکاربرد در ادبیات سیاسی مسلمین بوده و در گذر زمان با مفاهیم گوناگون، ابزاری برای رسیدن به قدرت از سوی قدرت‌طلبان شده و مورد سوءاستفاده برای ایجاد تفرقه و زمینه‌سازی برای تسلط بر امور سرزمین‌های اسلامی بوده است.

در روایاتی که در مورد جانشینی پیامبر مطرح شده، واژه‌ی خلیفه آمده و به دو صورت مطلق (بدون مصداق) و مقید (با تعیین مصداق) دیده می‌شود. در میان این روایات، برخی با کلمه‌ی «اثنا عشر» بیشتر جلب توجه می‌کند. البته روایاتی هم با «اثنا عشر اماما و اثنا عشر امیرا» آمده که مورد بحث نیست. روایاتی که با «اثنا عشر خلیفه» وارد شده در این بحث مورد توجه است.

این روایات، همگی از قول پیامبر در مورد جانشینان او نقل شده است: «یکون بعدی من الخلفاء عدد نقباء بنی اسرائیل اثنا عشر کلهم من قریش»؛^۱ «پس از من تعداد جانشینانم به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر می‌باشد که تمام آنان از قریش هستند». «لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة او یكون علیهم اثنا عشر خلیفه کلهم

۱. راوندی، قصص الانبیا، ص ۳۶۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۶؛ معجم کبیر طبرانی، ص ۱۹۸، با اندک تفاوت.

من قریش»؛^۱ «پیوسته دین اسلام تا روز قیامت پابرجا خواهد بود دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند بر مردم خلافت خواهند کرد». «لا یزال هذا الدین قائما حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفه»؛^۲ «همیشه این دین (اسلام) پابرجاست تا دوازده خلیفه، خلافت کنند».

سید بن طاووس حدیث اثنا عشر خلیفه را با چندین سند از منابع اهل سنت نقل نموده است، از جمله این حدیث: «لا یزال هذا الدین ظاهرا حتی تقوم الساعة ویکون علیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش»؛^۳ «پیوسته این دین آشکار است تا قیامت بر پا شود و یا دوازده خلیفه بر آنان (مسلمانان) خلافت کنند که همگی از قریش هستند». «ان الاسلام لا یزال عزیزا الا اثنا عشر خلیفه»؛^۴ «اسلام همیشه عزت مند است تا مادامی که دوازده خلیفه خلافت کنند». «یکون بعدی اثنا عشر خلیفه... اسمائهم فی الوصیه من لدن»؛^۵ «پس از من دوازده خلیفه هستند که نام‌های آنان با سفارش (از جانب خداوند) تعیین شده است». روایات بسیاری با همین مضمون در منابع شیعه و سنی نقل شده است.^۶

احادیث اثنا عشر و خلفاء دارای ویژگی‌هایی است: این احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی است؛ تعداد خلفا بعد از پیامبر دوازده نفرند؛ از قریش هستند؛ تا امت اسلامی

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴؛ کتاب اماره، باب ۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲.

۲. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۰؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. الطرائف، ص ۱۷۰.

۴. مسند طرابلسی، ص ۱۰۵؛ مسند علی بن جعد جوهری، ص ۲۹۰؛ الکفایه فی علم الدرايه، خطیب بغدادی، ص ۹۵؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵. راوندی، قصص الانبیاء، ص ۳۶۸.

۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۶ به بعد؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲ به بعد؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۸؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴ به بعد؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۲۳۵ به بعد؛ الطرائف، سید بن طاووس، ص ۱۷۰؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۲۴؛ نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ص ۵۲ و ده‌ها منبع دیگر از شیعه و سنی.

باقی است خلافت آنان ضرورت دارد؛ قوام و ثبات دین به وجود آنان وابسته است؛ عزت اسلام به وجود آنان است؛ صحت حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است.

صحت حدیث اثنا عشر مورد اتفاق شیعه و سنی است و بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را روایت کرده و بر صحت آن تاکید نموده‌اند: ترمذی می‌نویسد: «هذا حدیث حسن».^۱

هیثمی در مورد رجال حدیث می‌گوید: «رجال حدیث اثنا عشر که طبرانی آن را در «معجم‌الکبیر» نقل نموده است همگی صحیح و مورد وثوق است».^۲ ابن حجر درباره حدیث اثنا عشر که از ابن مسعود نقل شده می‌نگارد: «حدیث حسن».^۳ ذهبی پس از نقل حدیث اثنا عشر می‌نگارد: «هذه حدیث صحیح».^۴

عمرو بن عاصم می‌گوید: «حدیث صحیح، اسناده حسن و رجاله ثقات».^۵

نکاتی درباره واژگان «خلیفه» و «خلافت»:

۱. نسبت میان واژگان «امام» و «خلیفه» مترادف است.
۲. جایگاه خلیفه طبق این تعاریف همان جایگاه رسول خدا است.
۳. وظیفه خلیفه هدایت مردم به مصالح دنیوی و اخروی آنان به نیابت از پیامبر است.
۴. حق ولایت خلیفه در جهت مصالح دنیوی و اخروی مردم و واجب اطاعه بودن خلیفه از طرف مردم.
۵. الهی بودن منصب خلافت.

۱. صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۲. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۲.

۴. سیر اعلام النبلا، ج ۱۴، ص ۴۴۴.

۵. کتاب السنه، ص ۵۱۸.

امر خلافت یک امر خدایی و یک منصب الهی بوده و تعیین آن به بندگان واگذار نمی‌شود. خلیفه جانشین پیامبر است و مثل خود پیامبر، منصوب خداوند است و توسط مردم انتخاب نمی‌شود. خلیفه هم‌ردیف امام است یعنی خلیفه و امام در مفهوم و مصداق یکی است که با نصب الهی به شایستگان می‌رسد و پیامبر فقط آن‌را به مردم اعلام می‌کند. جانشین پیامبر تمام شئون پیامبر را غیر از نبوت دارد. وظیفه‌ی او مانند پیامبر هدایت مردم به مصالح دنیوی و اخروی است. جانشین پیامبر حق ولایت دارد و اطاعت از او هم چون اطاعت از پیامبر واجب است.

خلیفه و امام در ردیف هم و دارای مفهوم و مصداق واحد هستند. به این معنی که دو واژه کاربرد یکسان دارند. در واقع سرپرست و متولی امور مسلمین پس از پیامبر، نسبت به پیامبر، خلیفه و نسبت به مردم، امام نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر مقام سرپرستی مسلمین نسبت به پیامبر لحاظ شود، از آن به خلافت و خلیفه تعبیر می‌شود و اگر نسبت به امت لحاظ شود از آن به امامت و امام نام برده می‌شود.

در واقع خلیفه و امام هر دو به معنی سرپرستی امت بعد از پیامبر خاتم بوده و از سوی خداوند تعیین شده و ماموریت یافته‌اند. در زمان حضور امام معصوم، او خلیفه‌ی پیامبر و امام مسلمین است. در عصر غیبت امام معصوم، فقیه جامع‌الشرایط که از دیدگاه شیعه، جانشین امام معصوم در عصر غیبت است، در حقیقت مثل امام معصوم و خلیفه‌ی منصوب خداوند، حق ولایت بر امت را دارا بوده و تکلیف سرپرستی امت بر دوش او نهاده شده است. از نظر حقوق و تکالیف مانند امام که جانشین پیامبر است، ولی فقیه هم جانشین امام معصوم بوده و حقوق و تکالیف او را دارد.

نسبت سنجی مشروعیت اهل سنت با فقه شیعه

مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت با مبنای شیعه متفاوت است. اهل سنت امر خلافت پس از پیامبر را از جمله مسائل فقهی دانسته و امت را ملزم به اطاعت از حاکمی

می‌داند که نه از سوی خداوند که از راه‌های متنوع مشروعیت‌ساز انتخاب شده است. ولی شیعه امر ولایت را فعل‌الله دانسته و مربوط به امور اعتقادی می‌شمرد.

از دیدگاه شیعه، حاکم اسلامی با نصب الهی مشروعیت پیدا می‌کند و از جانب خداوند حق ولایت بر امت به او تفویض می‌شود؛ بنابراین منشاء حق ولایت و سرپرستی و حاکمیت بر انسان‌ها، خداوند است و مشروعیت حکومت تنها با اذن خداوند حاصل می‌شود. در دیدگاه اهل سنت، امر حکومت پس از پیامبر، امری بشری است و مشروعیت هم دامنه‌ی وسیعی دارد. وجه تمایز اصلی دو دیدگاه در بحث حکومت، امر ولایت است.

وقتی از دیدگاه اهل سنت، مسئله‌ی تشکیل حکومت، امری بشری باشد نه الهی؛ می‌توان گفت که بین مشروعیت حکومت نزد اهل سنت و مشروعیت سایر حکومت‌های غیر دینی تفاوت چندانی وجود نخواهد داشت. شورا، استخلاف، انتخاب اهل حل و عقد، بیعت، استیلاء، انتخابات عمومی و روش‌های مشابه دیگر، به نوعی در حکومت‌های متداول غیردینی در طول تاریخ و در زمان حاضر هم دیده می‌شود.

نسبت مشروعیت و مقبولیت

حکومت از دیدگاه اهل سنت دارای دو رکن اساسی مشروعیت و مقبولیت است که از نظر آن‌ها مقبولیت، جزئی از مشروعیت است. در مواردی معنای مقبولیت مردمی با اجبار هم محقق می‌شود و این امر اگر با عدم وجوب فقاقت جمع شود، نزدیک به دیکتاتوری بوده و اگر بدون اجبار باشد نزدیک به دموکراسی است. در حالی که شیعه مشروعیت امام را از نصب الهی می‌داند و مقبولیت مردم را برای فعلیت آن لازم می‌شمارد.

از دیدگاه شیعه طبق ادله‌ی عقلی و نقلی فراوان، جریان ولایت از خداوند، پیامبر، امامان معصوم و نایبان خاص تا نایبان عام - که فقهای جامع‌الشرایط هستند - ادامه

دارد و امت اسلامی بدون سرپرست رها نمی‌شود. امر حکومت فعل الله است و از این جهت یک موضوع اعتقادی است. حاکمیت امری الهی است و باید از سوی خداوند تفویض شود. شرایط ولی و حاکم غیر معصوم که نیابت عام از معصوم دارد را خداوند تعیین می‌کند؛ بنابراین مشروعیت حاکم در زمان غیبت امام معصوم، تنها از طریق نصب عام از سوی ولی معصوم و احراز شرایط تعیین شده از سوی خداوند، حاصل می‌شود و با اقبال عمومی مسلمین به فعلیت می‌رسد. مقبولیت نزد شیعه برای فعلیت ولایت لازم است ولی در مشروعیت ولایت تاثیری ندارد.

از دیدگاه اهل سنت، ولایت محصور در خداوند و پیامبر اوست؛ و انتصابی بودن امام بعد از پیامبر را نمی‌پذیرند. از نظر آنها انتخاب امام و جانشین پس از پیامبر به مسلمین واگذار شده است؛ بنابراین تشکیل حکومت از دیدگاه اهل سنت، امری بشری است و دارای دو رکن اساسی مشروعیت و مقبولیت است. در مجموع می‌توان گفت که مقبولیت از نظر اهل سنت جزئی از مشروعیت است. مشروعیت در این دیدگاه از راه‌های: نصب و نص، شورا، استخلاف یا انتصاب امام قبلی، انتخاب و اجماع اهل حل و عقد، بیعت و استیلاء حاصل می‌شود. البته در مورد اول یعنی نصب و نص در واقع آنرا قبول دارند ولی معتقدند که از سوی خدا و رسولش برای امامت پس از پیامبر نصی وجود ندارد و نصبی انجام نشده است؛ ولی در بقیه‌ی موارد استناد آنها به جریانات و وقایع تاریخ اسلام است و اصولاً منابع مشروعیت نزد اهل سنت امری پسینی است به این معنی که روش‌های کسب مشروعیت مستند به مبانی شرعی نبوده و بر اساس سیره‌ی تاریخی خلفاء و حاکمان قبلی تاریخ اسلام است.

بنابراین با صرف نظر از اختلاف مبنایی شیعه و سنی در الهی بودن یا بشری بودن امر حکومت و با توجه به وجوب شرعی اطاعت از حاکم، اگر شرط عدالت و فقاہت حاکم اعمال شود و مقبولیت مردمی بدون اکراه، حاصل شود، آن‌گاه می‌توان حکومتی مشابه ولایت فقیه شیعه برای اهل سنت متصور بود.

نتیجه‌گیری

در نظام فکری توحیدی، حق ولایت و حاکمیت تنها از آن خداوند است و او از میان انسان‌ها، کسانی را که شایسته بدانند به مقام ولایت‌بندگان خویش منصوب می‌کند. انسان به واسطه‌ی مختار بودن، تنها مصداق برای اعمال ولایت تشریعی خداوند است. انسان به میل و اختیار خود می‌تواند هدایت تشریعی پروردگار خویش را بپذیرد که در این صورت تحت ولایت و حکومت خدا قرار می‌گیرد و در غیر این صورت تحت ولایت طاغوت خواهد بود. در میان مسلمانان در مورد ولایت خدا و پیامبرش اتفاق نظر وجود دارد. از نظر شیعه بعد از خدا و پیامبر خاتم، امامان معصوم و منصوب خداوند و پس از آنان نواب خاص امام دوازدهم و در ادامه، فقهای جامع‌الشرایط (به نصب عام) هم بر امت ولایت دارند؛ و هم‌چنین تعیین شرایط حاکم را از سوی شارع معتبر می‌دانند؛ اما اهل سنت ولایت را محصور در خدا و پیامبر خاتم دانسته و اعتقاد به نصب امام از سوی پیامبر ندارند و معتقدند که انتخاب امام به اختیار مردم واگذار شده است و شرایط حاکم و مقبولیت هم از دیدگاه آنان بسیار گسترده است. مسأله‌ی حکوت، از نظر شیعه اعتقادی است چون آن را فعل‌الله می‌دانند و از نظر اهل سنت، فقهی است چون آن را از احکام تکلیفی می‌دانند. اصل ولایت‌فقیه بر اساس اعتقاد شیعه، به ادامه‌ی جریان ولایت در زمان غیبت امام معصوم و به استناد آیات و روایات ثابت است. ولایت از خداوند به پیامبر و از پیامبر به امامان معصوم و از امام دوازدهم به نایبان خاص و در غیبت کبری به نایبان عام یعنی فقهای جامع‌الشرایط می‌رسد؛ و این‌گونه اکمال دین و اتمام نعمت و رضای خدا از بابت دین اسلام محقق می‌شود. در حالی که از دیدگاه اهل سنت، خلافت و جانشینی پیامبر امری بشری است. پس از رحلت پیامبر هم این رویه انتخاب شد و تاکنون پی‌گیری شده است. در میان علمای اهل سنت در مورد شرایط خلیفه‌ی انتخابی، شرط فقاهت

مورد اتفاق بوده و هست. وجه افتراق در بین دو مکتب بزرگ مسلمین، «ولایت یا خلافت» بوده و وجه اشتراک آنان، «فقاہت» حاکم اسلامی است. البته لفظ خلافت نزد شیعه معادل امامت و ولایت بوده و برای معصومین که منصوب خداوند هستند به کار می رود اما نزد اهل سنت جانشینان انتخابی پیامبر را خلیفه می نامند. با وانهادن وجه افتراق و تکیه بر وجه اشتراک و ایجاد اتحاد میان شیعه و سنی تحت حاکمیت فقیه، می توان ولایت فقیه را برای شیعه و خلافت فقیه را برای اهل سنت اثبات نمود؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که حکومت مطلوب شیعه در زمان غیبت امام معصوم، ولایت فقیه و حکومت مطلوب اهل سنت، خلافت فقیه است. همان گونه که شیعیان توانسته اند حکومت فراگیر اسلامی تحت ولایت فقیه تشکیل داده و موفق به اجرای احکام خدا در چارچوب نظام مبتنی بر ولایت فقیه شده اند، اهل سنت هم می توانند در عمل، حکومت فراگیر اسلامی در سایه ی خلافت فقیه تشکیل دهند و احکام اسلام را در جامعه ی اهل سنت ساری و جاری نمایند. «امامت و امت» یا «خلافت و امت» هر دو در رسیدن به آرمان امت واحده و وحدت اسلامی کارساز است. منظور و مقصود نهایی، حاکمیت فقه است نه حاکمیت فقیه؛ که البته با گذر از بحث ولایت و وکالت که یک بحث مبنایی است، شیعه و اهل سنت می توانند در مورد حکومت اسلامی تحت حاکمیت فقه، به مقتضای شرایط زمانی و مکانی و ترکیب جمعیتی شیعه و سنی، برای هریک از ممالک اسلامی به توافق رسیده و حکومت های اسلامی تحت نظر یک حکومت فدرال اسلامی فراگیر تشکیل دهند؛ و این گونه آرمان امت واحده و وحدت اسلامی برای نیل به سوی تمدن نوین اسلامی با استفاده از ظرفت های فراوان مادی و معنوی جهان اسلام محقق خواهد شد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، کتاب مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.
۲. الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الشهير بالماوردی، الاحکام السلطانيه الماوردی، قاهره، دارالحديث القاهره، بی تا.
۳. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ج ۹ و ۱۰.
۴. رشید رضا، محمد رشید بن علی، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۵.
۵. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامي و ادلته، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۸ م، ج ۶.
۶. طبری، امام ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ذیل آیه ۵۹ سوره بقره.
۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الاماره، باب اطاعه الامراء و ان منعوا الحق.
۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره، ج ۶.